مطالعه تطبیقی «معنای زندگی» از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام و کارل یونگ
نسرین اشتیاقی راد / زهره اخوان مقدم / معصومه السادات حسینی میرصفی
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و یکم، شمارهٔ ۸۴ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۳، ص ۱۵-۲۸

مطالعه تطبیقی «معنای زندگی» از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام و کارل یونگ

نسرین اشتیاقی راد[۱] / زهره اخوان مقدم[۲] / معصومه السادات حسینی میرصفی[۳]

چکیده: مسئله معنای زندگی با موضوعات متفاوتی هم‌چون پرسش‌های هستی‌شناختی مانند؛ هدف خلقت، هستی؛ و موضوعات روانشناختی هم‌چون اضطراب، افسردگی، پوچی مرتبط است. پاسخ به معنای زندگی هم از بُعد دینی و هم از بُعد روانشناسی همواره مورد توجه بوده و اکثر ادیان آسمانی و به‌ویژه دین اسلام حیاتِ حقیقی را از آنِ خداوند دانسته و معنای زندگی را «قرب الهی» معرفی کرده‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام‌سجاد علیه‌السلام به‌عنوان امام معصوم علیهم‌السلام و مقایسهٔ نظریات ایشان با روانشناسی تحلیلی کارل یونگ با روش تطبیقی-تحلیلی و با تکیه بر مبانی دینی و روانشناسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که معنای زندگی در بیانات امام سجاد علیه‌السلام در سه محور اصلی خداشناسی، خود شناسی و حبّ ذات شکل می‌گیرد که این مؤلفه‌ها در مقایسه با الگوی روان شناختی یونگ همسو و با معنای زندگی که در تلفیق دین و روان است مطابقت دارد.

کلید واژه: امام سجاد علیه‌السلام، کارل یونگ، معنای زندگی، روانشناسی.

---

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
nasrineshtiyaghirad@gmail. com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
akhavan. mo@quran. ac. ir
۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mirsafi@azad. ac. ir

مقدمه

معنای زندگی یکی از موضوعات فلسفی، دینی و روانشناختی است که رویکردهای متفاوت و درنتیجه پاسخ‌های متفاوتی هم دارد. پرسش از فلسفه و هدف زندگی تازگی نداشته و در بازه‌های مختلف تاریخ به اشکال مختلف مطرح بوده‌است. در گذشته گروه معدودی از اندیشمندان، فیلسوفان و روان‌شناسان به معنای زندگی توجه داشته و به تبیین آن پرداخته‌اند، ولی در سده‌های اخیر درک معنای زندگی به عنوان موضوعی جدید و قابل تأمل برای عموم مطرح شده‌است. علت این امر ظهور فناوری نوین، شکل گرفتن دهکده‌ی جهانی و ارتباط وسیع انسان‌ها و ترکیب ایدئولوژی‌ها با یکدیگر و نیز تقویت افکار غربی‌است؛ که ضرورت بررسی این موضوع را دو چندان می‌سازد. تحلیل و بررسی تطبیقی معنای زندگی و مقایسه دیدگاه‌های دینی و روانشناسی، با استفاده از دیدگاه‌های امام سجاد علیه‌السلام و کارل یونگ این امکان را فراهم می‌سازد تا انسان امروز با استفاده از آموزه‌های دینی و روانشناسی تحلیلی، معنا و مفهوم زندگی را درک و با این عنوان شناخته شده، در فلسفه، دین بیشتر آشنا شده و از این طریق، گستره‌ی معنای زندگی را با استفاده از مباحث خداشناسی، خودشناسی، فطرت انسانی، کشف نموده، حوزه معنایی این مفهوم را فزونی بخشد.

در گذشته صاحب‌نظران متعددی در رابطه با تطبیق معنای زندگی از دیدگاه اسلام و علم روانشناسی آثاری نوشته‌اند، اما تمایز پژوهش حاضر این است که در پژوهش‌های پیشین، دیدگاه‌های کارل یونگ به‌عنوان احیاگر تفکرات دینی که «پرستش خدا را در نهاد آدمی به رسمیت شناخته و اطاعت از اوامر و نواهی دینی را مایه سعادت بشر می‌داند» مورد توجه قرار نگرفته و از وی به عنوان روانشناسی مجادله‌گر و اسطوره‌گرا یاد شده‌است. اهمیت نظریه «ناهشیارجمعی» یونگ علاوه بر حیثیت روانی و روانشناختی از نظر روش شناسی علوم نیزحائز اهمیت است؛ زیرا به مثابه شیوه‌ای جدید در روش‌های غالب در علوم تجربی قلمداد می‌شود که معرفت و شناخت را محدود به «تجربه باوری» ساخته‌است.

۱. تعریف معنای زندگی

معنای زندگی، عبارت است از درک غایت یا هدف از زندگی و تلاش برای رسیدن به هدف و غایت آن. درک صحیح این معنا، مایه قوام و جهت بخشیدن به وقایع و حوادثی‌است که زندگی انسان را دستخوش ناملایمات و اختلالات بسیاری می‌کند. آثار معنابخشی به زندگی با شاخصه‌هایی مانند: نشاط و سرزندگی، رضایت‌مندی، تاب‌آوری، احساس مسئولیت و عبودیت همراه است. بدیهی‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه زندگی معنادار، عبودیت و بندگی حضرت حق است؛ زیرا این بعد مهم وجودی انسان، یعنی بعد بینش و معرفت در تبیین فلسفه درد، رنج و ناملایمات نقش اساسی دارد وجلوه ارزشمند و قابل اتکایی به زندگی انسان می‌بخشد. تصحیح نگرش منطقی و توجیه‌پذیر از ناکامی‌ها و محرومیت‌ها در ترسیم معنابخشی به زندگی از اهمیت بسیاری برخوردار است. آنچه در این میان ویژگی‌ها و مختصات زندگی را از معنا به ارزش مبدل می‌سازد، درک غایت و هدف از زندگی است. تجربه زیستن به انسان آموخته که خوبی‌های زندگی قابل تبدیل به مرارت و سختی‌است و هرسختی و ناکامی نیز قابلیت تبدیل به امن و رهایی را خواهد داشت و این دگرگونی‌ها در شمار آثار معناداری زندگی و آرامش روانی برگرفته از غایتمندی آن‌است. آرامشی که هنگام بروز مشکلات و گرفتاری‌ها در کاهش آسیب‌ها مؤثر و از عناصر اصلی بهبودی و ترمیم آن شمرده‌شده‌است. از سوی دیگر، زندگی بدون مشکلات و مصائب، کسالت‌بار و زمینه‌های آموختن و رشد را از انسان سلب می‌کند؛ و هرچند آثار سوء نداشته‌باشد، اما استمرار آن به یقین یکی از آسیب‌های مطرح روحی و روانی انسان است که ادامه زندگی را مشقت‌بار خواهدساخت. بر این اساس در ادیان مختلف به منظور کاهش و کنترل آن، راهکارهایی مورد تأکید قرارگرفته‌است. تفاوت و تمایز این راهکارها در نوع نگاه به انسان و هستی و معنای زندگی‌است. هدف کلیه نظریات علم روانشناسی، رساندن انسان به آرامش درونی است. طرح دیدگاه‌هایی مانند انسان با کنش کامل (راجرز، ۱۹۶۷)، انسان خواستار تحقق خود (مزلو، ۱۹۶۸)، انسان از خود فرارونده (فرانکل ۱۹۴۶)، انسان بارور(فروم، ۱۹۶۶)، انسان به آرامش رسیده و یا انسان بالغ (آلپورت، ۱۹۶۸) و انسان

فردیّت‌یافته (یونگ، ۱۹۶۱) بر این اساس است. در این دیدگاه‌ها رسیدن انسان به آرامش، در کشف معنویت و حفظ تقدس، بزرگواری و بخشیدن، شکرگزاری، مراقبه، معنایابی زندگی و داشتن هیجان‌های مثبت ذکرشده‌است (فریش، ۱۳۹۰: ۵۲). به عقیده این روانشناسان، فردی آرام و با وقار است که آرامش روانی را با هیجان‌های مطلوب و یا نابرانگیخته درهم نیامیزد (کار، ۱۳۹۱: ۳۵). زیرا رسیدن به آرامش در کسب و کشف زندگی معنوی خلاصه شده، که مانند مأمنی او را از طوفان‌های زندگی حفظ و پناه می‌دهد (فریش، ۱۴/۱۳۹۰:۲). در علم روانشناسی، منشأ اصلی مصائب و مشکلات و عدم درک سختی‌های زندگی در انسداد، یعنی عدم درک برخی از مراحل رشد و عدم تعادل، یکپارچگی و تفرد شخص خلاصه شده‌است. همان معنایی که در آموزه‌های دینی با رعایت تقوا، خدا باوری و رعایت اصول اخلاقی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲. معنای زندگی در نگاه امام سجاد علیه‌السلام

در آموزه‌های دینی، انسان موظف به بهره‌مندی از منابع و ابزارهای درونی (عقل و قلب) و بیرونی (وحی) برای شناخت خداوند است. این معرفت و شناخت از دو راه «حضوری» و «حصولی» امکان‌پذیر است. انسان با فراگیری علوم ومعارف، شناخت بیشتری از خود و جهان پیرامونش به‌دست می‌آورد که مسیر خداشناسی را به وی می‌آموزد. در این کسب معارف، نه تنها قوه عاقله پرورش می‌یابد، بلکه دائره آگاهی نیز فراگیر شده و موجبات تعالی اندیشه و تکامل خودشناسی، بلکه مرتبهٔ عالی خودشناسی فراهم‌خواهدساخت. اولین دعای امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه در رابطه با خداشناسی است. گر چه این امر به مهم بودن شناخت خداوند و معرفت یافتن به ازلی و ابدی بودن خداوند اشاره دارد. در این فراز از دعا آمده است: «حمد خدایی را که اول همه هستی اوست وقبل از او اوّلی نبوده و آخراست بی‌آن‌که پس از اوآخری باشد». با توجه به معنا و مفهوم این دعا می‌توان دریافت که امام سجاد علیه‌السلام خداوند را ازلی و ابدی دانسته که شناخت او امری فطری است. امام سجاد علیه‌السلام در این دعا، بعد از سپاس از نعم الهی می‌فرمایند که اعضا و جوارح؛ در پیکره انسان به گونه‌ای ترکیب شده است که موجبات آسایش و بهره‌مندی انسان را از نعم الهی

فراهم ساخته‌اند، پس این اعضا و جوارح لاجرم باید در راه پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی الهی به کار گرفته شوند. در حالی که انسان در این راه تلاش و کوشش اندکی دارد. حضرت در دعای بیست و یکم صحیفه از خدا طلب می‌کند تا تکاپو برای اطاعت از اوامر الهی که مایه رحمت و مغفرت انسان است را فزونی بخشد. این معنا زمانی بیشتر در زندگی انسان نمود می‌یابد که انسان به ذلت و مسکنت خویش در این دنیا آگاهی دارد. بر این اساس است که اکمال این اطاعت و پیروی از دستورات الهی یکی از نیازمندی‌های بدیهی شمرده شده است که در دعا و نیایش حضرت متجلی شده است. علاوه برآن، حضرت در دعای سی و دوم؛ به ناسپاسی، غفلت و روحیه تجاوزگری انسان، در مقابل نعم الهی اشاره کرده و از خداوند، درخواست عفو و کرم و رحمت کرده است. حضرت در دعای چهل و هفتم، تجری بندگان را یکی از موجبات گرفتاری آنان به آلام و مصائب دانسته و از خداوند خاضعانه، ایمنی از خوف الهی، خشوع و پرده‌پوشی از گناهان را طلب می‌کند. حضرت در دعای چهل و نهم از صحیفه سجادیه نیز تنها پناه بندگان را در ستایش الهی معنا کرده و در این رابطه می‌فرمایند: «ای معبودمن، هدایتم کردی، پس راه صلاح را بگذاشتم و در پی‌خواهش دل رفتم. پند دادی، پس سنگین‌دل شدم و پند تورا نشنیدم. عطای جمیل بخشیدی، پس نافرمانی کردم. پس آنچه را که از آنم برگردانده بودی شناختم؛ چون تو آن را به من شناساندی پس آمرزش طلبیدم تا از نافرمانیم درگذشتی، پس باز به گناه بازگشتم...» مضامین این دعا و نیایش، حاکی از آن است که انسان علی‌رغم فقر وجودی، ملقب به «اشرف مخلوقات» می‌شود، در حالی‌که در همه شرایط محتاج و نیازمند اتکا به فیض‌الهی است. بر این اساس، تنها اطاعت و فرمانبرداری از خالق است که انسان را زیبنده برخورداری از نعم فراوان می‌سازد. لطف و کرمی که حتی هنگام تجری و گناه، زائل و سلب‌ناشدنی است و این پروردگارعالم است که با پرده‌پوشی، تقرب به درگاهش را به روی همگان گشوده است. بنابراین استیلا، مصائب و گرفتاری‌ها بر زندگی انسان، پیامد اصرار او بر ارتکاب معاصی و گناه است. از آنجا که پرستش معبود، نیاز فطری انسان و تنها هدفی غایی در زندگی اوست و انسان وظیفه‌ای ندارد جز آنکه؛ تلاش کند تا با احیا،

پرورش، تقویت، هدایت و جهت‌دهی صحیح، گرایش فطری خود را به سمت و سویی فراخواند که مایه خوشنودی و رضایت الهی را فراهم سازد. امام سجاد علیه‌السلام در دعای چهلم خود از انسان خواسته تا از «طول امل» دوری و با ادای حق عمل، فریب آرزوها را نخورد و از شرور و بدی خود را دور کند و با انجام اعمال صالح، توشه مسیر آخرت را برای خویش ذخیره کند. از نظرحضرت، هدایت و پرورش گرایش به کمال‌جویی، انسان را به مقام قرب نزدیک واین حرکت، هماهنگ با نظام عالم آفرینش است.

۱-۲. آشنایی و بیگانگی با خدا در دعا و نیایش امام علیه‌السلام

با توجه به اینکه انسان، ضمیری سرشته با معرفت ربوبی دارد؛ اما در غالب فعالیت‌ها و مشغولیات خود از یاد خدا غافل است و به عنوان آشنایی بیگانه، غبار نسیان بر هشیاری خویش پاشیده و از این طریق نیرو و قوای باطنی خود را با ضعف عقلانی و نفسانی مواجه می‌سازد. این ضعف و سستی، عمل به تکالیف و مسئولیت‌ها را دشوار و تمایل به لغزش و وسوسه‌هایی را تسهیل کرده است که شیطان از وی طلب کرده است. آنچه در نظام خلقت آفریده شده، به نوعی با وجود انسان پیوند دارد و هر کدام دارای آثاری انحصاری منحصر به خود است که با واسطه یا بی‌واسطه در ادامه حیات انسان مورد نیاز است. به عنوان مثال اگر شیطان در هستی خلق نشده بود، شاید ترك محارم به نظر آسان‌تر جلوه می‌کرد و تمایل به عصیان و تمرد نزد فطرت انسان منفور و گناهی نابخشودنی بود، اما شیطان با وجود اینکه مظهر و تجلی فساد در زمین است، یکی از شرایط تکامل انسان قلمداد می‌شود، هر چند که دارای جنبه‌های منفی و زیان باری است.

در دعا و نیایش‌های امام‌سجاد علیه‌السلام مبنای ضعف انسان این‌گونه ترسیم شده است: «به تو شکایت می‌کنم ای معبود من، از ناتوانی خود در شتاب کردن به سوی آنچه وعده دادی و در دوری گزیدن از آنچه دشمنانت را از آن بیم داده‌ای. شکایت می‌کنم از بسیاری غم‌هایم و از وسوسه نفسم... «(دعای پنجاه ویکم). بر اساس این دعای حضرت مشخص می‌شود، آنچه باعث فریفتن انسان توسط شیطان است، دلبستگی (حبّ یا عشق)، آزمندی و شتاب انسان است که وی را برای هرگونه خطرپذیری مهیا ساخته است.

۲-۲. امام سجاد علیه‌السلام و اصالت تکالیف انسان در زندگی

حضرت در دعای بیست و دوم صحیفه، با تضرع و خشوع از خداوند طلب می‌کند که درانجام هرگونه طاعتی که برای بندگان لازم و واجب ساخته است، موفق شود، هرچند که جسم از انجام آن ناتوان و عاجز باشد. هر طاعتی که به یاد داشته یا نداشته باشد، زیرا آن طاعات، تکالیفی است که پروردگار برای انسان در نظر گرفته و موجب ثواب و جزای فراوان و در نهایت رسیدن به لقای اوست. حضرت در دعای بیست وسوم نیز از پروردگار خویش قدرت بر انجام طاعات را می‌طلبد. البته فراموشی و غفلت از تکالیف، موجب بازخواست و مؤاخذه نیست؛ اما امام معصوم علیهم‌السلام در مقام بندگی، حتی از این کوتاهی نیز از درگاه الهی، طلب مغفرت و عفو می‌نماید. در دعای سی و یکم صحیفه، حضرت اصل محافظت بر مسئولیت‌ها را در شمار شروط بندگی قلمداد کرده است و حضرت با استفاده از فرازهایی از دعا و نیایش، بحث از هدف آفرینش را تبیین و هدف غایی زندگی را شناخت خداوند معرفی کرده است. از نظر روان‌شناسان تحلیلی این شناخت از پروردگار به عنوان هدف غایی و معنابخش به زندگی نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. دیدگاه معنوی و مثبت گرای کارل یونگ نیز موافق با این دیدگاه است و دین و اعتقادات معنوی انسان را دارای کارکردی روانی دانسته و آن را صرفاً پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی معرفی نکرده (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۲). و معتقد است که فطرت از ذات انسان نشأت گرفته و اسبابی برای ارتباط با خدا است (همان، ۹). بدین‌ترتیب طبق دیدگاه کارل یونگ و منویات امام سجاد علیه‌السلام، خداوند ازلی است و این ازلی بودن از طریق فطرت قابل فهم و درک است.

۲-۳-خودشناسی از نظر کارل یونگ

یکی از مهم‌ترین وجوه خودشناسی توجه و درک صحیح از فقر وجودی انسان است. طبق نظر یونگ فقر باعث ایجاد عقده‌های روانی در انسان است و زمینه را برای سقوط وی فراهم می‌کند. «زمانی که در اثر فقر پایه‌های ایمانی سست و کمالات معنوی در انسان افول کند، ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی در او کمرنگ و زمینه انحراف، کج‌روی در او راه می‌یابد» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۸۷). این فقر وجودی در نیایش‌های امام سجاد علیه‌السلام در دعای دهم

صحیفه نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «ای بی‌نیازترین بی‌نیازان!... تهیدستی و نداری ما را به توانایی‌ات جبران کن و اگر چنین کنی، به تحقیق کسی که خود را به تو خوشبخت خواسته، بدبخت کرده‌ای و آنکه فضل و احسانت را طلبیده، محروم ساخته‌ای» امام علیه‌السلام در این فراز از دعا، ضمن اعتراف به غنی مطلق بودن خداوند با عبارت «غنی‌الاغنیاء» و به فقر انسان به عنوان یک عبادالله با عبارت «أفقرالفقراء» توجه کرده است. حضرت در نگاهی انسان‌شناسانه با بهره‌گیری از آموزه‌های دین، در دعای نهم صحیفه می‌فرماید: «خدایا! همانا تو ما را از ناتوانی آفریدی و بر سستی بنا کردی و از آب ناچیز و بی‌مقدار به وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو چاره و تدبیر نیست و جز به یاری‌ات قوت و قدرت نمی‌باشد.» این ضعف انسان از آن روست که خدای سبحان در او قوای شهویه را ترکیب کرده، قوایی که دائما بر سر متعلقات خود با انسان ستیزه می‌کند و وادارش می‌سازد به این که متعلقات را مرتکب شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۹).

۳. انسانِ خداخواهِ خودآگاه، از نظر کارل یونگ

روانشناسان غربی، متأثر از فضای فکری حاکم بر مغرب زمین، هیچ منشأ الهی وحیانی برای دین قائل نبوده و همه ادیان، اعم از توحیدی و غیرتوحیدی را از اختراعات ذهن بشر تصور می‌کنند که گرایش دینی، تنها ابزاری برای کاستن از مشکلات انسان و پاسخی بر سؤالات بی‌جواب او در قبال علل وقوع حوادث، مرگ و ناکامی‌هاست. دین نزد آنان تنها مجموعه‌ای از اوهام، خیالات و رفتارهای نمادین و آیینی است که فایده‌ای برای آن متصور نیست. این دیدگاه‌ها حاکی از آن است که این روانشناسان ناتوان از اظهارنظر درزمینه خاستگاه و منشأ دین بوده و تنها انگیزه‌های روانی افراد را در گرایش به دین مورد شناسایی قرار داده‌اند. کارل یونگ روش حصرگرایی فروید که نتیجه‌ای جز رسیدن به «تحویل‌گرایی» را در بر ندارد مورد نقد قرار داد و تفاوت دیدگاه وی با فروید (نظام اول وین) به عنوان یکی از نقاط مثبت اندیشه وی با سایر روانشناسان غربی مطرح شده است. البته دیدگاه‌های یونگ، علی‌رغم ضعف‌های بسیار نقاط قوت بسیاری دارد که در ترسیم آینده بالقوه روشن و امیدبخش فرد دیندار به دور از نگرش‌های صرف تجربی و توجه به دنیای پیچیده درونی

انسان از اهمیت برخوردار است. به عنوان مثال کارل یونگ در باره فطری بودن دین در یکی از آثار خود آورده است: «این واقعیتی است که برخی افکارتقریباً در همه جا و همه زمان‌ها یافت می‌شوند و حتی می‌توانند خودبه خود ایجاد شوند؛ این افکار نمی‌توانند ساخته و پرداخته انسان باشد» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱). این دیدگاه کارل یونگ، خلاف نظرات روانشناسان‌رفتارگرایی چون اسکینر است که وجود فطرت (ناخودآگاه) در انسان را منکر شده است (فروغی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). منشأ دینداری از نظر کارل یونگ در نهاد آدمی نهفته است و طبقه زیرین اعتقادات مذهبی اورا شکل داده است و اگر این اعتقادات نباشد، انسان معلق میان زمین و آسمان مانده و از آنجا که امری طبیعی وفطری است به محض گرفته شدن، انسان دوباره به سوی آن برمی‌گردد (رضاپور، ۱۳۸۱: ۵۰). کارل یونگ در این باره آورده است: «جان انسان در فطرت دارای کارکرد دینی است... و اگر این واقعیت تجربی مطرح نبود که روح انسان ارزشمند است، علاقمند به روانشناسی نمی‌شدم، زیرا در آن حال روح و جان انسان جز بخاری اندک و کم ارزش نبود. این درحالی است که از آزمون‌ها و تجارب عملی پی برده‌ام که این مسائل مطرح نیست و برخلاف آن روح و جان انسان دارای تمام چیزهایی است که دراحکام و اوامر و نواهی الهی مورد تأکید قرار گرفته است» (مک‌کواری، ۱۳۸۷: ۳۴). علاوه برآن کارل یونگ هر ساختاری که برای فردیت بشر مورد نظر قرار می‌گیرد، بدون در نظر داشتن مؤلفه‌های دینی، دارای شخصیت تامی نیست (مورنو، ۱۳۷۷: ۵۴). از نظر وی اولین و بالاترین‌وظیفه آموزش ویژه (بزرگسالان) نقل سنخ باستان تصاویر خدا، یا تجلی و آثاری در ضمیر خودآگاه فرد است. کارل یونگ در این باره آورده است ما در دنیایی نوین زیست می‌کنیم که در آن، تمام غایات، موجبات شک و تردید است و انسان هوشمند در صورت داشتن تجارب دینی، بایست‌آن را در تجارب روانی بیابد و بعد از آن نمی‌توان محدوده‌ای به دور از آستان الهی را به تصویر کشد و فردی که در اندیشه یافتن خدا در مکانی، ورای کهکشان‌ها نیست. در واقع کسی که تجربه دینی به او دست می‌دهد صاحب گوهر گرانبهایی است. چنین انسانی، ایمان دارد و از آرامش برخوردار است (فیروزی؛ حسینی‌دانشور، ۱۳۹۶: ۱۰۲). از نظر کارل یونگ «دین حالتی مراقبتی و تذکر

و توجه‌دقیق به بعضی عوامل مؤثر مانند «قدرت قاهره» یعنی شناخت صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صور مثالی، کمال مطلوب و... است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۲۴). کارل یونگ ادامه داده است: «من نیاز ندارم که به خدا معتقد باشم؛ برای این که خدا را درك می‌کنم و این ناخودآگاه درون، جایی است که خدا از آن سرچشمه می‌گیرد» (همان: ۲۹). این نظریونگ با بیان امام سجاد علیه‌السلام در دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه همسو و موافق است که حضرت حضور خداوند در زندگی را مایه سکون و آرامش درونی دانسته است.

۴. خدا در تعابیر روانشناختی یونگ

یونگ درباره خدا دو امر را به عنوان شکل «کهن‌الگویی» و خدا به عنوان «محتوای کهن الگویی» مطرح کرده است. از آنجا که کارل یونگ هدف از «فردیت یافتگی» را خودشناسی تشخیص داده است. از نظر وی فردیت یافتگی فرآیندی ازلی و ذاتی است، زیرا همه انسان‌ها با وجود تجارب فردی از یکدیگر متمایز می‌شوند و تحت‌تأثیر «تکانه خودیابی» قرار گرفته و مجبورند تا بخش‌های هشیار و ناهشیار روان خود را با یکدیگر متحد سازند. این فرآیند خودیابی و خودشناسی، برحسب بنیان کهن الگویی یا چرخه زندگی قابل تقسیم به مراحلی است که در هر مرحله با استفاد از تصاویر «خود به خود» حاصل ازناهشیاری و از طریق راه‌های نامحدودی مانند: رویا، داستان، اسطوره، آیین، جلوه گر شده و از بین آن‌ها می‌توان به تصاویر خدا یعنی محتویات کهن الگویی خدا دست یافت. تصاویری که از لحاظ تجربی قابل تفکیک از تصاویر خود نیستند و ممکن است به عنوان نمادهای فردیت در نظر گرفته شوند. بر این اساس است که آثار درمانی خاصی برای آنان متصور است. این کهن الگوها نشان می‌دهند که در فرآیند فردیت‌یابی فرد به چه مرحله‌ای می‌رسد. وقتی یونگ این تصاویرمذهبی را وصف می‌کند قادر به ذکر دلایل محتویات دینی آن نیست و علت آن را بعد ویژه‌ای از واقعیت روانی فرد دانسته است. به بیانی دیگر، اعتبار کهن الگو به عنوان تصویر ذهنی است که جلوه‌ای دینی برآن حاکم است. بر این اساس است که برای هر شخصی که در حال فردیت یابی است، تصویری از «خود» وجود

دارد که آن را مانند یک کهن الگو جلوه‌گر می‌سازد و این تصوری دینی محسوب می‌شود (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۵۶). یونگ بر این نکته تأکید دارد که «ناخودآگاه جمعی، موضوعی فلسفی یا فکری نیست، بلکه موضوعی تجربی است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۵۷). اندکی تأمل در اندیشه‌ی کهن‌الگویی یونگ این نتیجه را می‌رساند که این معنا در دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام نیز مورد اشاره قرار گرفته است، آنجا که حضرت در دعای بیست و سوم می‌فرمایند: «سپاس خدای را بر آنچه از وجود مبارکش به ما شناسانده و بر آنچه از شکرش به ما الهام فرموده است» در این کلام گرایش‌های فطری انسانی مطرح شده است. کهن‌الگوها را باید ذخایر تجربی دانست که در طول تاریخ دائماً توسط بشر تکرار شده‌اند. این الگوها از لحظه تولد در وجود انسان نهادینه شده و به صورت انرژی در لایه عمیقی از ناخودآگاه قرار گرفته‌اند. این نیروی درونی در رویا، تخیلات و در بیرون از وجود به صورت اسطوره و آموزه‌های دینی جلوه‌گر می‌شوند. یک کهن‌الگو می‌تواند به شیوه‌های گوناگون به صورت یک داستان، طرح یا تصویری چون ماندالا به عنوان یک شخصیت اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی یا حتی یک احساس عاطفی تجربه شود (اسنودن، ۱۳۹۵: ۸۳). یونگ اعتقاد دارد که نفس و روان آدمی دارای سه رکن اساسی، من، ناخودآگاه شخصی، ناخودآگاه جمعی است و نیز معتقد بود این ارکان، نگرش و رفتار شخص را نشان می‌دهد که روح آدمی را شخصیتی مستقل ساخته و بنیان زندگی درونی هر فرد بر آن استوار است (رابرتسون، ۱۳۹۵: ۱۴۵). در مقابل سایه به مثابه منبع تأثیرات شیطانی است و معتقد است: «سایه، پنهان‌ترین و سرکوفته‌ترین، داخلی‌ترین و گناهکارترین، بخش شخصیت است و ریشه‌اش حتی به قلمرو حیات اجداد ما می‌رسد و از این رو شامل همه جنبه‌های تاریخی خودآگاه است. سایه سرچشمه همه گناهان و تقصیرهاست. انسان ناخودآگاه، سایه‌اش است. هنگامی که فردی می‌تواند که سایه خود را ببیند، کاستی‌ها و معایبی را که به روشنی در دیگران می‌بیند در خود نمی‌یابد. سایه بسیار بیشتر تحت‌تأثیر آلودگی‌های جمعی قرار می‌گیرد تا شخصیت ناخودآگاه. این که سایه دوست ما بشود یا دشمن ما، بستگی تام به خودمان دارد. سایه لزوماً همواره رقیب ما نیست. در واقع سایه درست همانند هر موجود بشری است

که ما با وی زندگی می‌کنیم و باید دوستش بداریم. منتها بسته به شرایط، گاهی با او کنار می‌آییم و گاه در برابرش می‌ایستیم. سایه تنها زمانی دشمن می‌شود که یا نادیده گرفته شود و یا به‌درستی درک نشود» (یونگ، ۱۳۷۰: ۲۵۵).

بنابراین زبان نمادین، زبان دین است، یعنی تنها زبانی که برای تجلی تجربه روانی بلاواسطه و قطعی فرد از خدا در درونش، مناسبت دارد (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۸۵). مفهوم الگوی کهن و سایه را در منظر امام علیه‌السلام می‌توان با شیطان هم معنا تعبیر و یا آن را نفس امّاره انسان برابر دانست که حضرت در دعای پنجاه و یکم به آن اشاره کرده است.

۵. تفاوت ایمان و خودشناسی در روانشناسی یونگ

یونگ معتقد است که «مغایرت میان ایمان وخودشناسی وجود دارد. مغایرتی‌فاحش که به ناچار باید از ناهمگونی این دو مقوله و نگرش آن‌ها نسبت به جهان سخن گفت. این دو مقوله به همان جهان تجربی مربوط می‌شوند که در آن زندگی می‌کنیم. حتی در الهیات حقایقی وجود دارد که از ایمان حمایت می‌کند. بدون تردید تن دادن به خودشناسی موضوع ایمان را از صورت افسانه خارج ساخته هرچند که عقل انتقادی وضوح آن را درک می‌کند. واضح است که اسطوره جزء لاینفک همه مذاهب است و از این رو بدون آسیب رساندن، نمی‌توان آن‌ها را از تأکیدات ایمان محروم ساخت. جدایی میان ایمان و شناخت نشانه «انشعاب آگاهی» است که مشخصه آشفتگی ذهنی این عصر است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۸۳). کارل‌یونگ خدا را در وجود انسان آمیخته می‌داند که انسان با او زندگی را احساس و تجربه می‌کند. بر این اساس منبع آن را ناخودآگاه دانسته است. نیاز به دین نزد کارل یونگ، نیازی اساسی برای زیستن و معنادار کردن زندگی و پاسخ به رنج‌هایی که در زندگی انسان روی می‌دهد و ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ زیرا اهداف معنوی برای کشف و تحقق پتانسیل ذاتی به عنوان غذای روح و ضامن سلامتی و مصونیت انسان از هر گزند و آسیبی است (مورنو، ۱۳۷۷: ۲۲۵). این دیدگاه یونگ با دیدگاه امام علیه‌السلام در دعای هفتم صحیفه که مبنی بر وجود اراده الهی که فوق اراده‌هاست تطابق دارد.

۶. معنای زندگی از دیدگاه کارل یونگ

یونگ معنای زندگی را تنها ماهیت انسانی می‌داند که در زندگی و تجربه کردن، منطبق با حقیقت وجودی خویش زندگی کند. در واقع یونگ مهم‌ترین راه برای درک معنای زندگی را در خودشناسی، نگاه به درون و شناخت ماهیت خود می‌داند. از نظر وی انسان موجودی است که می‌خواهد از ماهیت همه چیز سر در بیاورد، لازمه این کار شناخت ماهیت وجودی است. پاندول ذهن بین معنی و بی‌معنایی در حرکت است نه بین خیر و شر، زیرا خیر و شر مفاهیمی اجتماعی است، اما انسان بر مبنای وجود و عدم وجود، ارتباط منطقی برقرار می‌کند. این جدال ذهنی انسان مدرن را بیمار و تنها راه برای رهایی، بازگشت به سوی خویشتن، خودآگاهی و تفسیر دوباره معنی زندگی است» (فرمانی، ۱۴۰۳: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

امام سجاد علیه‌السلام به عنوان هدایتگر دین معنای زندگی را در رویکردی جامع وکامل بیان می‌کند و به سه اصلِ خداخواهی، خودشناسی و فطرت و ذات انسان توجه ویژه دارد. آن حضرت در دعاهای خود سرچشمه حیات را در شناخت باری‌تعالی می‌داند. فقر وجودی انسان مانع خداشناسی و انسان را در یافتن معنای زندگی گمراه می‌سازد. یونگ میل به خداشناسی را ناشی از دین‌باوری دانسته و آن را مایه آرامش انسان می‌داند. مؤلفه‌هایی مانندکهن‌الگوها، سایه و نقاب، مایه شناخت انسان از خود وخودشناسی معرفی می‌کند. وجه اشتراک دو گفتمان حاضر در شاخص‌های مثبت‌نگری خلاصه شده و انسان در دو حوزه ارتباط با خدا و درارتباط با خلق خدا موظف به تقویت خداباوری و گمان نیک است که مایه آرامش و سلامت روانی انسان است.

فهرست منابع:

قرآن کریم
نهج‌البلاغه

الف: کتب فارسی

اسنودن، روت، (۱۳۹۵)، **خودآموز یونگ**: آموزش مبانی روانشناسی تحلیلی و آشنایی با نظریه‌های او، ترجمه: نورالدین رحمانیان، تهران: انتشارات آشیان.

پالمر، مایکل (۱۳۸۵)، **فروید، یونگ، دین**، ترجمه: محمد دهگان پور؛ غلامرضا محمودی، تهران: انتشارات رشد.

صحیفه سجادیه، (۱۳۹۷)، ترجمه: حسین انصاریان، تهران، نشر دانش.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، ترجمه:محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

رابرتسون، رابین، **داستان‌های کوتاه در ایران**، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۵.

فریش، مایکل، (۱۳۹۰) **روان‌درمانی مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی**، ترجمه: اکرم خمسه. تهران: انتشارات ارجمند.

فروغی، محمد علی (۱۳۹۰)، **سیر حکمت در اروپا**، تهران: انتشارات زوار.

کار، آلن، (۱۳۹۱)، **روان شناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندهای انسان**. ترجمه: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران: نشر سخنکار.

مک‌کواری، جان (۱۳۷۸)، **تفکر دینی در قرن بیستم**، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

مورنو، آنتونیو (۱۳۷۷)، **یونگ وخدایان و انسان مدرن**، ترجمه: داریوش مهرجویی، تهران: نشرمرکز.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۲)، **روانشناسی ضمیر ناخودآگاه**، ترجمه: محمد علی امیری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-------، (۱۳۷۰)، **خاطرات، رؤیاها و اندیشه‌ها**، ترجمه: پروین فرامرزی، مشهد: پژوهش‌های آستان قدس.

ب: مقالات علمی و پژوهشی

رضاپور، یوسف (۱۳۸۱)، **کلام و عرفان**، فصلنامه علامه، دوره اول، شماره. ۳.

فیروزی، جواد؛ حسینی دانشور، زینت، (۱۳۹۶)، **تجربه دینی از دیدگاه یونگ**، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، شماره، ۲۱.

فرمانی، شهرام، (۱۴۰۳)، **معنای زندگی از دیدگاه روانشناسی یونگ**، فصلنامه توان‌یاب، پیاپی، ۳۹، ۱۴۰۳.